

قمقمه‌های عطشان

مجموعه خاطرات جانباز شیمیایی محمدرضا زنجانی

علیرضا صداقت

صداقت، علیرضا، ۱۳۵۸

قمقمه‌های عطشان؛ مجموعه خاطرات جانباز شیمیایی محمدرضا زنجانی، تهیه
کننده: علیرضا صداقت، قم: سماء قلم، ۱۳۹۰.

۱۵۲ ص. مصور..

۳۰۰۰ تومان

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیما

۱- زنجانی، محمد رضا، ۱۳۴۵، ۲- جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ --

شهیدان - سرگذشتهایه، ۳- جانبازان - ایران

۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

ق ۵ ص ۱۶۲۴/۸ DSR

قمقمه‌های عطشان

علیرضا صداقت

ناشر: انتشارات سماء قلم/ چاپ اول، پاییز ۱۳۹۰/ شمارگان: ۳۰۰۰

نسخه / طراح جلد: حمید نصرالله/ صفحه آرا: سید مصطفی شفیعی

قیمت: ۳۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۹۶۹-۰۷-۸

نشانی مرکز پخش:

قم - خیابان شهیدان فاطمی - نبش کوچه ۳ - فروشگاه زمزم هدایت

با حمایت اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس

استان قم

فهرست

۴۴	عزاداری	۹.	مقدمه
۴۵	تبه شهدا	۱۱	مکتبخانه
۴۶	مردم گیلانغرب	۱۲	اذان
۴۷	شیرزن!	۱۳	تعزیه
۴۸	انجام تکلیف	۱۴	شاه خائن
۴۹	سلاح و قرآن	۱۶	صیحه صوت
۵۰	چوپان جاسوس!	۱۷	سند عشق
۵۱	عضویت در سپاه	۱۸	لبیک مردم
۵۲	شهدات یا جانبازی!	۱۹	معلم گروهکی
۵۳	حفظ آیت الکرسی	۲۰	شهید محسوب می‌شوی!
۵۴	شهید صفر سلطانی	۲۱	اولین ملاقات
۵۵	بازیگر شهید	۲۲	خون شهید
۵۶	زندانیان آزاده	۲۳	خادم الشهدا
۵۷	جنازه‌ها	۲۴	ای کاش...
۵۸	عکس یادگاری	۲۵	به دنبال راه کار
۵۹	یادگاری	۲۶	کارنامه
۶۰	فال شهادت!	۲۷	کیش اضافی
۶۱	امداد غیبی	۲۸	هم سحری، هم نهار!
۶۲	حفظ اسرار	۲۹	شهید علی اکبر استپری
۶۳	در میان شهدا	۳۰	هم رزم
۶۴	زیارت هم رفتاری!	۳۲	دو کوه غرب!
۶۵	دکتر ایرانی!	۳۳	تحول
۶۶	نماینده بنیاد شهید!	۳۴	ما و دشمن
۶۷	عاقبت یک هتل!	۳۵	طرف من، طرف خودت!
۶۸	فرمانده دل‌ها	۳۶	روحانی شهید
۶۹	اعزام به خارج	۳۷	درس عمل
۷۰	شهید آینده!	۳۸	لیاس بسیجی
۷۱	شهید حسین شیرینی	۳۹	کمپوت یا درس؟
۷۲	شهید محمد صفری	۴۰	سردار شهید علی چیت‌سازیان
۷۳	عبادت	۴۱	هوای ابری!
۷۴	بازار رضا (علیه‌السلام)	۴۲	غروب حزن‌انگیز
۷۵	امر به معروف و نهی از منکر در مشهد	۴۳	محراب دعا، سنگر من!

۱۰۹	۴ لیتر بنزین!	۷۶	باغ بهشتی
۱۱۰	پیش‌بینی شهادت	۷۷	شهنای اطلاعات عملیات
۱۱۱	شهید سید عبدالحسین موسوی نژاد	۷۸	نیروهای حسین صلواتی!
۱۱۲	خدا حافظ! منتظر واقعی	۷۹	برادر تنومند
۱۱۳	اجنبی بودن!	۸۰	ورزش باستانی
۱۱۴	ملاقات با حاج رضوان	۸۱	انگشت منم مجروح شده!
۱۱۵	زیارت آقا	۸۲	زخم زبان
۱۱۶	عشاق الرضا (عنه‌السلام)	۸۳	گرمابه!
۱۱۷	حضور در دوکوهه	۸۴	سرگذشت یک نامه
۱۱۸	صعود به قله‌ی دماوند!	۸۵	مصاحبه
۱۱۹	ساسان و عشاق	۸۶	وحدت
۱۲۰	مهمان عباس (عنه‌السلام)	۸۷	اصحاب عاشورایی
۱۲۱	شهید حاج محمود احمدی‌تباری	۸۸	مهمان توپخانه!
۱۲۲	پدر و مادر	۸۹	قلم‌های عطشان
۱۲۳	بوسه بر پای مادر	۹۰	عروسی در مهران!
۱۲۴	اهدای عضو	۹۱	شهید نشدن که صلوات نمی‌خواهد!
۱۲۵	سردار بی‌ریا	۹۲	تخت امام خمینی (ره)
۱۲۶	رئیس بیمارستان!	۹۳	دستگاه‌های جدید مخابراتی!
۱۲۷	پرستاران گمنام	۹۴	شهید شده بود!
۱۲۸	تا زنده‌ایم رزمند، ایم	۹۵	پارک ملت!
۱۲۹	توسل	۹۶	آخرین دینار
۱۳۰	مدینه	۹۷	شنبه اعزام، چهارشنبه تشییع!
۱۳۱	ضرب و هابی‌ها	۹۸	دو تا موش!
۱۳۲	شب اسمعی	۹۹	جنگ روانی
۱۳۳	از بین الحرمین تا بین الحرمین!	۱۰۰	فریب دشمن
۱۳۴	وداع غربیانه	۱۰۱	آتش دشمن
۱۳۵	سال دیگه خدا!	۱۰۲	فرار از بیمارستان
۱۳۶	اخلاق عملی	۱۰۳	یادمان
۱۳۷	تو کلی رو هم بگو	۱۰۴	حمله‌ی شیمیایی در حلبچه
۱۳۸	زوج ترکیهای	۱۰۵	چهاربایان جهادی
۱۳۹	خدا حافظی	۱۰۶	جیب غنیمی
۱۴۰	ضمانم	۱۰۷	شب عقب نشینی
		۱۰۸	سرود صلح!

مقدمه

محمدرضا زنجانی ۱۵ بهمن ۱۳۴۵ مصادف با ۱۷ ربیع الاول سالروز میلاد حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام جعفر صادق (علیه السلام) در شهر «مهاجران» همدان به دنیا آمد.

کمتر از ۱۵ سال سن داشت که به جبهه رفت. به خاطر سن کم کمی شناسنامه‌اش را دست‌کاری کرده بود تا بتواند به جبهه برود. از سال ۶۱ تا آخر جنگ در جبهه حضوری فعال داشت. در این مدت هفت بار مجروح شد؛ در سال ۶۱ در عملیات «نارالله» از ناحیه انگشتان دست.

در سال ۶۳ بر اثر اصابت ترکش و موج انفجار از ناحیه سر، گوش و اعصاب و روان. در سال ۶۴ در هنگام شناسایی روی مین رفت و دو پا و دست چپ صدمه دید. در سال ۶۵ یک‌بار در مهران از ناحیه سینه و بار دوم در جزیره مجنون دچار موج انفجار شد. در سال ۶۶ در حلبچه از ناحیه ریه، چشم و پوست شیمیایی شد و در نهایت در سال ۶۷ در شلمچه نیز از ناحیه ساعد دست چپ و پا مجروح گردید. از سال ۶۶ که شیمیایی شده مشکل تنفسی پیدا کرده و مجبور است از کپسول اکسیژن استفاده نماید. به خاطر تماس چشم‌هایش با گازهای شیمیایی، ناچار است از قطره‌های درمانی و اشک مصنوعی استفاده کند. وقتی هوا گرم می‌شود به خاطر جراحات شیمیایی بر روی پوستش هر چند وقت یک‌بار بدنش تاول‌های خونی می‌زند که باید فوراً با محلول سوختگی درمان و یا در بیمارستان بستری شود. بعد از پایان جنگ هم در سال ۱۳۷۰ به خاطر احساس تکلیف حدود چهار ماه برای یاری رزمندگان حزب الله علیه رژیم صهیونیستی به لبنان می‌رود. از سال ۸۱ به خاطر تشدید ناراحتی‌های ناشی از شیمیایی و مجروحیت‌های دیگر، بیشتر از این که در خانه باشد در بیمارستان بستری می‌شود.

با توجه به ضربه مغزی و موج انفجار بیشتر خاطراتش را به یاد ندارد. با این حال پای گوشه‌ای از خاطرات این مجاهد راه خدا می‌نشینیم.

علیرضا صداقت